

تبارشناسی تکنیک‌های نظام سلطه در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران: رهیافت فوکویی به رفتارهای نظام سلطه

محمد حسین ضمیریان*

داود مهدوی‌زادگان**

چکیده

رهیافت فوکویی، بازتولید روش‌هایی است که میشل فوکو در آثار خود از آن‌ها برای تحلیل و نقد دوران مدرن بهره می‌برده است. این روش‌ها بررسی تبارشناسانه و دیرینه‌شناسانه دوران مدرن را از آغاز پی‌گیری می‌کند و گویای واقعیت امروز عالم مدرن با رجوع به گذشته، خصوصاً گذشته تاریخ اجتماعی غرب است، البته این فرآیند، بدون تاریخی‌سازی پدیده به کشف روابط بازتولید قدرت و سوژه می‌پردازد. کشف روابط قدرتی که رسوب شبکه‌های تولید قدرت در تاریخ اجتماعی غرب و سامانه‌ها و نهادهای به‌جامانده از این روابط است و چنانچه فوکو خود اذعان داشته، از مهم‌ترین کارویژه‌های آثار او، فهم روابط قدرت است، حال اگر این روش‌ها برای بازشناسی قوانین استیلا و سلطه موجود در پدیده‌های عالم مدرن از جمله روابط بین‌الملل به کار رود می‌توان بازتاب تکنیک‌های سلطه در تاریخ اجتماعی غرب را در این پدیده نیز مشاهده کرد؛ از جمله این پدیده‌ها نظام بین‌الملل است، نظامی که با همه توان در حال بازتولید عناصر یادشده از سلطه در ساختاری جهانی شده است؛ از سویی دیگر، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شاهد برخوردهای مختلف همین نظام سلطه از جمله تحریم‌های گسترده آن بوده‌ایم، این تحریم‌ها طی چند سال اخیر با چگالی بیشتری اعمال شده است. این مقاله قصد دارد با استفاده از رهیافت فوکویی در تاریخ اجتماعی غرب به فهم چرایی و رمزگشایی از حجم گسترده از تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

کلیدواژه‌ها: نظام سلطه، تبارشناسی، رهیافت فوکویی، تکنیک‌های نظام سلطه، تحریم ایران

* دانشجوی دکتری آینده‌پژوهی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (نویسنده مسئول)

mzamiryan@gmail.com

**دانشیار پژوهشکده نظریه‌پردازی سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی davood@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۴

۱. مقدمه

مهم‌ترین و محوری‌ترین بحث‌ها در حوزه دانش روابط بین‌الملل (IR)، مباحث مربوط به قدرت است. قدرت با تمام مظاهر و اشکال خود در حوزه‌های مختلف روابط بین‌الملل، اعم از دانش روابط بین‌الملل، رژیم‌های بین‌المللی، نهادهای بین‌المللی و نظام بین‌الملل در حال تولید و بازتولید مداوم است. از سوی دیگر در تحلیل مسائل، رویدادها و منازعات بین‌المللی ما به‌طور دائم از دولت و قدرت به‌صورت توأمان یاد می‌کنیم. چنان‌که همواره دولت‌ها را با توجه به قدرتشان ارزیابی و آن‌ها را در طیفی که شامل قدرت‌های کوچک، منطقه‌ای، بزرگ و یا ابرقدرت است، تقسیم‌بندی می‌کنیم. به نظر می‌رسد که اتکای همه‌جانبه دانش روابط بین‌الملل به تحلیل‌های دولت‌محور به دلیل همین توأمانی تولید قدرت از دولت و دولت از قدرت باشد. به هر حال در عرصه بین‌المللی و داخلی «دولت‌ها بازیگرانی مقتدر هستند که سیاست‌های قانونمند آن‌ها برای شهروندانشان الزام‌آور است و این مسئله به‌خودی‌خود وظیفه قانونمندی تعامل افراد و اجتماعات را با دیگر جوامع به دولت‌ها واگذار می‌نماید» (Lake, 2008: 44)

ذیل بحث محوری قدرت در روابط بین‌الملل این نکته نیز حائز اهمیت است که اشکال مختلفی از قدرت در روابط بین‌الملل وجود دارند و وقتی می‌خواهیم درباره روابط بین‌الملل و فوکو صحبت و به عبارتی سهم فوکو را در روابط بین‌الملل بازتعریف کنیم، اینجا است که می‌توانیم به دغدغه اصلی فوکو یعنی بحث درباره قدرت و سیاست بپردازیم. فوکو دربارهٔ علاقه‌اش به سیاست می‌گوید: «کدام نابینایی، کدام ناشنوایی، کدام تیرگی یا ابهام ایدئولوژیک باید مرا از علاقه مند شدن به آنچه شاید مهم‌ترین موضوع وجود ماست بازداشته باشد؛ سیاست یعنی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، روابط اقتصادی جاری در آن جامعه و نظام قدرت که صورت‌های متعارف، مجازها و ممنوع‌ها را در زندگی ما تعیین می‌کند» (فوکو الف، ۱۳۸۰) فوکو معتقد است که «باید کل روابط قدرت سیاسی را که در واقع بدنهٔ اجتماع را کنترل می‌کند، سرکوب می‌کند و واپس می‌راند، نشان داده و برملا کنیم، حتی اگر این‌گونه روابط چندان آشکار نباشد» (فوکو الف، ۱۳۸۰)؛ در هر صورت رهیافت فوکو به حوزه قدرت و خصوصاً قدرت سیاسی پیچیده و منحصر به فرد است. همین پیچیدگی و انحصار است که می‌تواند برای ما جذاب باشد و وقتی این رهیافت به حوزهٔ روابط بین‌الملل وارد شود می‌تواند نگاه ما را به این حوزه بازتعریف کند.

فوکو در بی‌منطق‌ترین و ابلهانه‌ترین نظام‌ها و نهادها به دنبال عقلانیتی است که بتوان آن را نقد کرد و در ورای آن به حقیقت پنهان روابط قدرت در آن نهاد و ساختار پی برد. از این رو می‌گوید: «اندیشه چیزی است که اغلب پنهان می‌شود، اما همواره رفتارهای روزمره‌مان را برمی‌انگیزد، حتی در ابلهانه‌ترین نهادها همواره اندیشه وجود دارد و در عادت‌های خاموش، همواره اندیشه وجود دارد.» (فوکو، ۱۳۸۹، ۳۲۲) فوکو در پی کشف نسبت مجموعه‌ای از تکنیک‌های قدرت، اعمال قدرت و اشکال سیاسی آن است، بنابراین ورود به عرصه بین‌المللی و به کارگیری تحلیل‌های او در این حوزه هم می‌تواند از یک سو ابزار خوبی برای تحلیل‌های ما و هم می‌تواند امکان راه مناسبی برای نقد روابط بین‌الملل و نظام بین‌الملل موجود که خود مولود مدرنیسم است، باشد.

در این مقاله با بسط اندیشه فوکو در حوزه روابط قدرت در روابط بین‌الملل و استفاده از این رهیافت به تبارشناسی تکنیک‌های نظام حاکم بر نظام بین‌الملل - نظام سلطه خواهیم پرداخت؛ زیرا تبارشناسی در نظر فوکو در واقع همان بازسازی نظام‌های گوناگون انتقاد است که بازی مخاطره‌آمیز استیلاها را به ما می‌نمایاند (فوکو، ۱۳۸۸، ۳۸۰) پس با تبارشناسی مشخص می‌شود که «سلطه در هر لحظه از تاریخ در یک آئین تثبیت می‌شود، اجبارها و حقوقی را تحمیل می‌کند و روش‌های دقیقی را تأسیس می‌کند. این سلطه نشان‌ها را تعیین و مستقر می‌کند و خاطرات را در چیزها و بدن‌ها حک می‌کند.» (فوکو، ۱۳۸۸، ۳۸۱) تاریخ‌نگاری فوکو از نحوه طرح مسائل در گذشته، با پیگیری خط کلی آثار او در بررسی سوژگی بدین نحو است که «چیزی را که پیش از این‌ها فرض بر صحت آن بود نادرست جلوه دهند. مثل تغییر نوع نگاه ما به مسائلی از قبیل دیوانگی، جنایت یا جنسیت در یک مسئله و تبدیل کردن آن به موضوعی که مردم شروع به پرسیدن سؤال درباره آن کنند» (Warner, 2004) در تبارشناسی مدنظر فوکو این موضوع طرح می‌شود که هر پاسخی که اکنون مطرح است به اتفاقاتی تاریخی بستگی دارد که چگونگی طرح آن مسئله را دچار محدودیت نموده و بنابراین پاسخ‌ها برای حل این مسئله را نیز محدود کرده است؛ به بیان دیگر به این پرسش در رهیافت فوکویی و آثار او پاسخ داده می‌شود که این محدودیت‌های هر روزه که اغلب **عادی‌سازی** شده‌اند و همچنین نظام‌ها و ساختارهای محدود کننده آن‌ها از کجا آمده است؟ از همین‌رو است که مسائلی نظیر دیوانگی و جنسیت که می‌توانند محمل‌های خوبی برای پرسش از نحوه تولید سوژه و تولید مسئله باشند، همواره مورد نظر فوکو قرار دارند. «تبارشناسی، رویکردی انتقادی است که با نفی ارجاع و تاریخی کردن

حقیقت و ضرورت به مثابه رکن اصلی قدرت، بنیان آن را سست و لرزان می‌کند و فضا را برای نقد تمامی گونه‌های حقیقت و انواع قدرت فراهم می‌سازد» (عالم و یحیوی، ۱۳۸۸)

این مقاله قصد دارد با بهره‌گیری و کاربردی‌سازی از مطالعات و رهیافت‌های فوکو در حوزه تبارشناسی و سوژه که همه در راستای پرسش از ذات قدرت در دوران مدرن است، به ساز و کارهای نظام سلطه در برخورد با جمهوری اسلامی ایران دست یابد؛ پس پرسش اساسی در این مقاله این است که، تکنیک‌های برخوردی نظام سلطه، در حوزه روابط بین‌الملل با جمهوری اسلامی ایران چگونه است؟

البته این پرسش، خود باعث ایجاد پرسش بعدی می‌شود که، آیا پس از گذشت بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی این برخوردها با جمهوری اسلامی ایران موثر بوده است یا خیر؟ و آیا این که باز می‌توان با رهیافت فوکویی به این پرسش نیز پاسخی در خور داد یا خیر؟ و به این پرسش در نتیجه پاسخ خواهیم داد.

برای این منظور در ابتدا به بررسی چند نمونه از تکنیک‌هایی خواهیم پرداخت که به ما خواهند گفت با توجه به اندیشه فوکو در حوزه تمدن غربی، چگونه سلطه در طول تاریخ به وجود آمده است؟ اما با تاکید بر این مسئله که گزینش این رهیافت به معنی تاریخی‌سازی پدیده‌های سلطه در حوزه تمدنی غرب نیست، بلکه یک اقدام روش‌شناسانه برای مطالعه مواردی است که ضمن انتقادی بودن، در پی کشف حقیقت سلطه از ورای تکنیک‌های آن خواهد بود. در ادامه با ره‌گیری همین تکنیک‌ها در نظام سلطه جهانی به بسط اندیشه‌های فوکو در روابط بین‌الملل از منظری خواهیم پرداخت که تاکنون کمتر به آن توجه شده و این منظر عبارت است از رجوع به متن آثار فوکو در حوزه قدرت و جامعه، زیرا پیش از این در حوزه قدرت/دانش به آثار او در روابط بین‌الملل توجه شده است و در نهایت با توجه به تحلیل‌های فوکو در حوزه انقلاب اسلامی ایران و جمع بندی رفتارها و تکنیک‌های نظام سلطه به تحلیل این تکنیک‌ها خواهیم پرداخت.

۲. سلطه و بررسی تکنیک‌های آن در اندیشه فوکو

اندک نشانه‌ای در آثار فوکو که صریحاً مبنی بر هنجاری بودن آثار اوست اگرچه او را به واسطه اهداف سیاسی و اجتماعی اش می‌شناسند، «او اغلب تصویری از خود ساخته است که گویا در بایگانی‌های تارنکوبت گرفته باشد! در حقیقت، بیشتر غنای

آثار او حاصل به هم بافتن اسنادی است که نتیجه کار چهره های حاشیه ای تاریخ بوده است و این طور نبوده که مستقیم به سراغ شاهکارهای هابز یا ماکیاولی رفته باشد.» (Neal, 2009:165) گرچه آنجا که در پی ذات قدرت در دوران مدرن و نحوه عمل آن است در جاهایی، ناگزیر به نقد هابز دست می‌زند. (Brown,2006:68)

اما رویه معمول فوکو شامل رهیافتی است که برای برخورد با قدرت و پدیده‌های آن متفاوت به نظر می‌رسد. اساساً فوکو فارغ از ارائه یک نظریه واحد و فراتر از محدودیت‌های یک روش‌شناسی خاص و حتی رها از حصار ایدئولوژیک در پی «تولید تاریخی از شیوه‌های متفاوت سوژه شدن انسان در فرهنگ غربی بوده است» (فوکو، ۱۳۸۹، ۴۰۷) در واقع اهمیت فوکو در این است که وی توانست تاریخ سوژگی مدرن را به نمایش بگذارد. در واقع فوکو به ماهیت سلطه و نحوه عمل آن پرداخت و از آنجا که اعتقاد به این مسئله داشت که «شرایط تاریخی محرک مفهوم‌سازی‌ها هستند» (فوکو ۱۳۸۹ : ۴۰۹) بنابراین در حوزه اعمال قدرت یا همان سلطه نیز به سراغ سامانه تاریخی آن رفت و با بررسی آنچه قدرت روحانی کلیسا می‌خواند و در بررسی تطبیقی آن با دولت مدرن توجه ما را به وجود کارویژه قدرت روحانی که خارج از نهاد کلیسا در دولتهای مدرن تکثیر شده است جلب نمود.

قدرت روحانی و مدنظر او در زمان قدرت کلیسا، همان عملی است که از آن به عنوان فردیت‌سازی یاد می‌کند؛ فردیت‌سازی [منفردسازی] که در واقع سوژه‌سازی افراد در حکومت کلیسا بوده است، موجب بروز و منشاء ظهور سلطه کلیسا بر افراد جامعه شده بود. این پدیده که در دولت‌های مدرن تکرار می‌شود رخدادی نو به شمار نمی‌آید، بلکه بازتولید روش‌مندانه یک تکنیک سلطه در دوران جدید است که فوکو درباره آن می‌گوید «پدیده مهمی در حدود قرن هجدهم رخ داد که توزیع تازه و سازماندهی مجددی از این نوع قدرت [قدرت روحانی] بود» (فوکو ۱۳۸۹ : ۴۱۳) بنابراین نظر فوکو دولت مدرن همان سوژه‌سازی را نسبت به انسان‌ها که توسط روحانیت مسیحی اعمال و موجب سلطه می‌شد را بازتولید نموده است. اما این بار، دیگر مسئله هدایت مردم به سمت رستگاری ابدی و اخروی مدنظر کلیسا طرح نمی‌شود بلکه رستگاری در بهشتی زمینی و رفاه دنیوی تعیین می‌یابد و فوکو به نقل از مورخی به نام گارسیا می‌گوید: در روزگار ما سلامت جای رستگاری را گرفته است.

مدرنیته دولت و ساختار تجلّد حتی صرف‌نظر از قرض گرفتن قدرت روحانی از نهاد کلیسا که فوکو از آن یاد می‌کند، از طریق سوژه‌سازی دست به اعمال سلطه می‌زند،

البته فوکو در سطحی جدا از آثار اعضای مکتب فرانکفورت به بررسی قدرت در مدرنیته می‌پردازد، اما واقعیت مورد اشاره مشترک در اکثر این مطالعات درک هژمونیک بودن دولت‌های مدرن است که همواره اعضاء مکتب فرانکفورت و فوکو در آن هم‌عقیده‌اند منتها اعضای مکتب فرانکفورت به تبعیت از *آنتونیو گرامشی* (۱۹۳۷-۱۸۹۱) به تحلیل فعالیت روشنفکران هژمونیک در ترویج باورهای هژمونی می‌پردازند چنان که گرامشی در یادداشت‌های زندان صراحتاً استدلال می‌نماید که «حاکمیت تنها در قلمرو اقتصادی ریشه ندارد بلکه دارای یک مؤلفه عمده سیاسی و فرهنگی نیز هست» (اسمیت، ۱۳۸۷، ۷۰) البته اعضاء مکتب فرانکفورت، نوعی از عقل‌گرایی مدرن را مورد بررسی قرار می‌دهند زیرا به نحوی در اردوگاه انتقادی چپ قرار دارند اما میشل فوکو در یک نگاه عمیق و با درک لایه‌های پنهان از این اعمال قدرت توسط سوژه‌سازی، در پی کشف حقیقت سلطه است.

چنانچه اشاره شد مسائلی نظیر جنسیت از آنجا که نحوه تولید سوژه را در تاریخ غرب مشخص می‌کنند برای فوکو از اهمیت برخوردار است، در جلد اول تاریخ جنسیت، فوکو با پیچیدگی هرچه تمام به تولید حقیقت سکس از لحاظ تاریخی می‌پردازد و در پایان نشان می‌دهد که چگونه جامعه غربی از این رهگذر به جامعه‌ای معترف بدل می‌شود.

فوکو جوامع سنتی را برخوردار از هنر کامجویی می‌داند زیرا در آن حقیقت از لذت، تولید و لذت به منزله عمل و تجربه فهم می‌شود. در جوامع سنتی خویشتن‌داری در سنت و حفظ اسرار مربوط به سکس انتقال از طریق مرشد به مرید یگانگی مسیر انتقال را موجب می‌شود، به عبارتی انتقال این اسرار تن به تن است. (Foucault, 1978, 57) البته فوکو به مسئله حیا در جوامع سنتی اشاره نمی‌کند زیرا اساساً جوامع سنتی دغدغه او نیست و اگر به بررسی تطبیقی این نوع جوامع می‌پردازد با در پی بازنمایی محدودیت‌ها و ناکارآمدی‌های مدرنیسم به سراغ آن‌ها می‌رود؛ اما شاید بتوان در این خصوص و به طور حاشیه‌ای به اهمیت حیا در جوامع سنتی نیز اشاره کرد که موجب یگانگی مسیر انتقال مثلاً از طریق مادر به فرزند آن‌هم در موقع لزوم می‌شود. اما در علم جنسی مورد نظر فوکو که به صورت یگانه، مخصوص جوامع غربی است. فوکو پس از یک بحث طولانی درباره وضعیت نهادینه در فرهنگ غربی به نام **اعتراف** که از قرون وسطی در این جوامع به وجود آمده است می‌گوید: «دست کم از قرون وسطی به این سو، جوامع غربی اعتراف را در میان آئین‌های اصلی جا دادند که از آن‌ها تولید حقیقت

انتظار می‌رفت» (فوکو ۱۳۸۳ : ۶۹) در این نگاه اعتراف منجر به سوژگی و انقیاد می‌شود زیرا «اعتراف در بطن روش‌های قدرت برای فردیت‌سازی جا گرفت» (فوکو ۱۳۸۳ : ۶۹) و همان‌طور که گفته شد این فردیت‌سازی نهایتاً منجر به استیلای بر خود فرد می‌شود. این فرآیند در شمای (شکل) زیر به نمایش در آمده است :

اعتراف نهادینه شده در ذات تمدن غربی ← فردیت‌سازی ناشی از اعتراف ← سوژه شدن فرد ← آمادگی برای اعمال سلطه ← سلطه

نمودار شماره ۱

این شیوه‌ای است که فوکو به واسطه آن تکنیک‌ها و رویه‌های قدرت را در زیرترین لایه‌ها و سطوح آن ارزیابی می‌کند و نشان می‌دهد که «این رویه‌ها چگونه شکل گرفته، جایگزین و بسط داده شده و تا امروز شکل می‌گیرند و حتی فراتر از همه این‌ها چگونه با پدیده‌های جهانی متصل می‌شوند و در نهایت به چه نحوی قدرت‌های کلی‌تری یا منافع اقتصادی می‌توانند به بازی بین این تکنولوژی‌های قدرت راه پیدا کنند که همگی نسبتاً خود مختار و بی‌نهایت کوچک هستند» (Foucault 2003 : 30) به عبارت دیگر فوکو با بررسی‌های خود در حوزه‌های مختلف از لایه‌های پنهان فرهنگ غربی به ما کمک می‌کند با دیدی وسیع‌تر و در عین حال جزئی‌نگر به این امر که سلطه امروزین تکثر یک سلطه کلی نیست، بنگریم و دریابیم که برآیند تاریخی تکنیک‌ها و رویه‌هایی نظیر طرد دیوانگان و اعترافات حتی با محوریت موضوعات جنسی و از این دست مباحث منجر به شکل‌گیری اشکال کلی سلطه در جوامع امروزی شده است.

به عنوان مثال در درس‌های کلژودو فرانس در سال تحصیلی ۱۹۷۶-۱۹۷۵ به این موضوع در مورد دیوانگی اشاره می‌کند که چگونه از اواخر قرن شانزدهم و ابتدای قرن هفدهم به بعد، بورژوازی تبدیل به طبقه حاکمیت شد، سپس با پرسش از اینکه چگونه می‌شود به این استنباط رسید که بر اثر دستیابی طبقه بورژوا به حاکمیت دیوانگان محبوس شوند، می‌گوید «دیوانه‌ها در نظام تولید صنعتی از هیچ فایده‌ای برخوردار نیستند و می‌بایست از شر آنان خلاص شد، پس آنان از جامعه طرد می‌شوند» (Foucault, 2003, 31) به این ترتیب قدرت در نظر او امری مرکزی که بسط داده شده باشد نیست؛ بلکه تحلیل قدرت امری صعودی و بالا رونده است. بنابراین باید با

تحلیل مکانیزم‌های بسیار کوچک در قدرت که تاریخ، خط سیر و تکنیک‌های خاص خودشان را دارند شروع کرد تا به درک و دریافت درستی از وضعیت مدرن دست یافت.

۳. رهیافت‌های فوکویی به تکنیک‌های نظام سلطه در روابط بین‌الملل

ادوارد سعید به درستی از نتایج روش فوکو در دیرینه‌شناسی دانش و مراقبت و تنبیه بهره‌برد و شرق‌شناسی را به مثابه گفتمان تفسیر کرد که از برای اداره موفقیت‌آمیز «مشرق‌زمین» در عرصه‌های سیاسی، جامعه‌شناختی، نظامی، ایدئولوژیک، علمی و حتی تخیلی بوده است. (سعید، ۱۳۹۰، ۲۰)، سعید تلاش زیادی می‌کند تا اثر گفتمانی سیاست امپریالیستی را بر شرق با استفاده از اندیشه‌های گرامشی و فوکو بازنمایی کند (سعید، ۱۳۹۰، ۳۷) البته سعید تیزبینانه فوکو را مطالعه کرده است و اهمیت شبکه‌های تولید علم را در بازنمایی فوکو در نظم اشیا از نظر دور نمی‌دارد (سعید، ۱۳۹۰، ۴۸) اما سعید با آنکه خود را تا حدود زیادی مدیون کارهای فوکو می‌داند اما همه رهیافت‌های فوکو در نظر او طرح نمی‌شود زیرا رهیافت او در مجموع به مبحث علم (به اصطلاح رایج) شرق‌شناسی است. بنابراین رهیافت فوکویی «درصد است از طریق کنار هم نهادن مجموع‌های از نیروها و رون‌دهای ناهمگون و متکثر نحوه پیدایی آن ایده یا پدیده را توصیف کند. در واقع برای او هر ایده، برآیند اثرگذاری مجموعه‌ای از نیروها و روابط است که تاریخ‌نگاری سنتی با تقلیل آن‌ها به یک لحظه یا نقطه در تاریخ، آن‌ها را نادیده می‌گرفت.» (زائری و محمدعلی زاده، ۱۳۹۳) بنابراین در اکثر مواردی که به فوکو و روابط بین‌الملل پرداخته شده بیشتر توجه به مباحث طرح شده در رابطه میان دانش و قدرت بوده است. حتی دیدگاه‌های فوکو در تبارشناسی نیز در همین حوزه مورد ارزیابی قرار گرفته است. ریچارد اشلی که خود از پیشگامان اندیشه پست مدرن در روابط بین‌الملل است، با طرح دیدگاه‌های تبارشناسی فوکو در حوزه نظری دانش به رویکرد اصلی فوکو در روابط با تحلیل تحولات تاریخی برای دستیابی به سلطه می‌پردازد. (Ashley 1987) این پژوهش‌ها اگرچه در زمان خود بدیع به نظر می‌رسید اما عمیقاً انتزاعی بود، ضمن آنکه به بررسی تمام آثار فوکو اقبال اساسی نشان داده نمی‌شد زیرا این پژوهش‌ها سایر اندیشمندان حوزه پست مدرن را نیز شامل می‌شود؛ همین موضوع سبب شد که اقبال به فوکو و روابط بین‌الملل از دریچه آثار اشلی صرفاً به روابط دانش / قدرت محصور شود؛ چنانچه اسمیت نیز در جهانی شدن سیاست به این

جمله که: «مضمون اصلی آثار فوکو درباره چگونگی روابط بین قدرت و دانش است» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۴۰) بسنده کرده و به قرائت‌های دست دوم و دست سوم حتی، از آثار فوکو رضایت می‌دهد. شاید یکی از عوامل این موضوع نیز ترجمه دیر هنگام آثار گفتاری فوکو در کلژدوفرانس از فرانسه به انگلیسی طی سال‌های اخیر باشد که ورود این آثار و بازتولید این تفکر را در دانش روابط بین‌الملل با وقفه مواجه کرده است.

کاربرد اندیشه‌های فوکو در تئوریزه کردن روابط بین‌الملل و سیاست جهانی دچار محدودیتی‌هایی است و در نتیجه این موضوع، چنانچه از فوکو به صورت موثر در روابط بین‌الملل استفاده شود، نیاز است که دیدگاه‌های وی در یک چارچوب قراردادی تعریف شوند «در روابط بین‌الملل، حوزه عملکرد فوکو به سه طریق مختلف بوده است: حمایت از منتقدان و بازسازی نظریه واقع بینانه روابط بین‌الملل، تحلیل بحث‌ها و اعمال ناپیوسته سیاست مدرن بین‌الملل و همین‌طور ایجاد برداشت‌های بدیع از نظم سیاسی جهانی حاضر.» (Selby, 2007) اما نظر مختار در این مقاله به وجه منتقدانه و تحلیلی فوکو از نظام سلطه در تاریخ اجتماعی جوامع غربی و تمرکز بر دنباله آن در نظام بین‌الملل خواهد بود زیرا اساساً آنچه امروز ما از آن به عنوان روابط بین‌الملل یاد می‌کنیم میراث یک تحول در برداشت از مفهوم انسان در ورای عصر تجدد و بازتعریف مفهوم انسان در امانیزم شکل گرفته است؛ روابط بین‌الملل امروز یعنی روابط دولت - ملت‌ها که محصول دو امر ظاهراً متضاد در عین حال وابسته به هم است، اول گرایش‌ات آزادی خواهانه قرن هجدهم و دوم استعمار که هر دو ریشه در امانیزم دارند. بحث گفتمان و قدرت از مهم‌ترین مسائلی است که فوکو از دریچه آن می‌خواهد به شناخت «مبارزه و پیروزی و زخم و سلطه و بردگی» (فوکو ب ۱۳۸۰: ۱۳) دست یابد ذیل آن به رویه‌های طرد و ممنوعیت می‌پردازد؛ رویه‌هایی نظیر این که همه چیز را نمی‌توان گفت زیرا گفتن "همه چیز" ممنوع است و از همه چیز نمی‌توان حرف زد، سخن ادابی دارد که همه باید به آن ملتزم باشند و حق ممتاز و انحصاری سخن برای عده‌ای خاص محدود می‌شود. چنانچه بارها رهبران کشورهای مختلف یا افرادی که دسترسی به تریبونی با ابعاد بین‌المللی داشته‌اند صرف طرح پرسش‌های بنیادی یا صحبت از بن‌نگره‌های موجود غرب در روابط بین‌المللی با شدیدترین عکس‌العمل‌ها مواجه شده‌اند و ...

تقسیم‌بندی و نخواهدگی؛ به تعبیر فوکو دیگر رویه مسلط طرد، دیوانه‌انگاری است؛ البته دیوانه در تاریخ مد نظر او عموماً به کسی اطلاق می‌شد که گفتارش قبول عام

گفتار دیگران را نداشته باشد به هر حال سخن دیوانه، سخنی بود که وجود نداشت و دیوانگی از خلال سخن دیوانگان در یافت می‌شد و اگر هم به حرف‌های او گوش می‌دهند برای درمان او است و نهادهایی برای این کار تشکیل شده است تا به سخنان دیوانگان گوش کنند و این سخن، نه سخنی است که به آزادی رسیده باشد، بلکه سخنی است که در نهادهای برآمده از مدرنیسم برای آن برنامه‌ریزی می‌شود تا مرزهای تقسیم‌بندی در آن همچنان حفظ شود.

و در نهایت فوکو مرتبه سوم را در نظر می‌گیرد که سال‌ها و همچنان امروزه دو رویه دیگر را تحت پوشش آورده و آن پوزیتیویزم است که *زائیده دیدن است نه خواندن و به بررسی‌دن بیش از تفسیر کردن اهمیت می‌دهد* و دستگاهی است که در جهان امروزین، حقیقت و خطا را باز می‌نمایاند. (فوکو ب ۱۳۸۰: ۱۴) این همان نظام حقیقت یا نظام ارادت به حقیقت است. رژیم‌های حقیقت متفاوت در نظام بین‌الملل امروز سازوکارهای اعمال قدرت و مراقبت را به چالش می‌کشند رژیم پوزیتیویستی - اومانستی با تحمیل فهم خود از مقوله بشر و حقوق بشر به رژیم‌های دیگر، زمینه استیلای رژیم حقیقت خود را گسترش می‌دهد؛ به‌رحال نخواهندگی و طرد از لوازم ذات مدرنیسم تلقی می‌شود، شاید این جمله که دیوانگان مطرود توانایی تولید در نظام اقتصادی غرب مدرن را نداشتند؛ اندکی چپ‌گرایانه به نظر برسد اما فوکو با این عقیده می‌گوید کشور مطرود در ساختار اقتصادی جهانی جایگاهی ندارد زیرا در اقتصاد جهانی تولید نمی‌کند یا برای اقتصاد جهانی تولید نمی‌کند.

انسان رها شده اروپایی پس از بازشناسی هویت خود در غیری که او را فاقد آزادی مدنظر خویش و اساساً از هر نظر عقب افتاده از مسیر تاریخی که خود آن را طی کرده بود، یافت خود را محقق دانست و در پی حقی که برای خود قائل بود دست به استعمار به شکل سنتی زد. اما این انسان رها شده از چنگ استبداد داخلی در غرب، دست به ارتقاء استبداد در سطح بین‌المللی می‌زند و تکنیک‌های سوژه‌سازی و استیلا را در محیط بین‌المللی و در نظام بین‌المللی به کار می‌گیرد.

بهترین راه برای فهم سهم فوکو در روابط بین‌الملل رجوع به متن آثار او است که در میان این آثار کتاب باید از جامعه دفاع کرد اثری ارزشمند خواهد بود، زیرا فوکو رهیافت خود به مسائل قدرت را در این کتاب به نحوی مطرح می‌کند که برای پژوهشگران روابط بین‌الملل بسیار کارگشا است. مثلاً این پرسش دائمی که آیا سازمان ملل متحد به معنای واقعی همان نهادی است که در اهداف و اصول ملل متحد مندرج

در منشور این سازمان در فصل اول، ماده اول صراحتاً به آن اشاره شده است، با اینکه اهداف این سازمان را «حفظ صلح و امنیت ملی و برای دستیابی به اقدامات جمعی موثر با هدف ممانعت و بر طرف نمودن تهدیدات علیه صلح و خنثی نمودن اعمال تجاوزکارانه یا دیگر موارد نقض صلح و تعدیل یا حل منازعات بین‌المللی یا شرایطی که ممکن است منجر به نقض صلح شود مطابق با اصول دادگری و حقوق بین‌الملل با استفاده از ابزار صلح آمیز...» (Charter of united Nation : Article 1) و یا صرفاً سازمان ملل متحد بازتولید روابط قدرت در نهادی بین‌المللی منبث از مناسبات قدرت پس از جنگ جهانی دوم است؟

فوکو در «باید از جامعه دفاع کرد» به این پرسش پاسخی غیرمستقیم می‌دهد؛ در نظر او قدرت سیاسی، استفاده از نوعی جنگ خاموش با هدف بازنویسی روابط قدرت و بازنویسی آن در نهادها، نابرابری‌های اقتصادی، زبان و حتی جسم و بدن افراد است: «سیاست، موجب بازتولید عدم تعادل نیروهایی می‌شود که در جنگ ظهور و بروز می‌یابند. مفهوم دیگر این عبارت این است که در درون این صلح مدنی، این منازعات سیاسی، این درگیری‌ها با قدرت یا بر سر قدرت، این تغییرات در روابط قدرت - تغییر در توازن یا برعکس - در نظام سیاسی، همه این موارد را می‌بایست به عنوان ادامه‌ای از جنگ قلمداد کرد. در واقع آن‌ها بعنوان پیرودها، بخش‌ها و جایگزین‌های همان جنگ عمل می‌کنند. ما همیشه در حال نگارش تاریخ یک جنگ واحد هستیم. حتی وقتی که داریم تاریخچه صلح و نهادهای صلح را می‌نویسیم.» (Foucault, 2003: 16)

در حقیقت در نزد فوکو، «وضعیت صلح آمیز جامعه، حکم استخوان‌بندی را برای حالتی پیش از وقوع جنگ دارد.» (Kelly, 2009: 52) بنابراین پاسخ فوکو به پرسش ما بازتولید مفهوم جنگ در نهادهای صلح است که بزرگترین نهاد موسوم به صلح یعنی سازمان ملل متحد را نیز در بر خواهد گرفت. با همین روش می‌توان به مباحث تحریم در سیاست بین‌المللی اشاره کرد که با رهیافتی فوکویی قابل تبارشناسی است. مثلاً تاکید فوکو بر نمودهای اعمال قدرت بر بدن بسیار زیاد است. به عبارتی «اندیشه فوکو متضمن پیچیدگی روش شناسانه بسیار و تاکیدی بی‌ظنیر بر بدن به عنوان مکانی است که در آن ظریف‌ترین و جزئی‌ترین کردارهای اجتماعی با سازمان گسترده قدرت پیوند می‌یابد» (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۹، ۵۷) این تأکیدات فوکو ما را بر آن می‌دارد که با بسط این ایده به تحلیل سیاست بین‌الملل نزدیک شویم، زیرا در جوامع غربی «نظام تنبیهی را باید در نوعی «اقتصاد سیاسی» بدن جا داد: حتی اگر نظام‌های تنبیهی به مجازات‌هایی خشن یا خونین متوسل نشوند» (فوکو الف، ۱۳۸۷، ۳۷) فوکو در

تحلیل‌های انتقادی خود، تکنیک‌های قدرت سیاسی را در ساماندهی بدن به نمایش گذاشت و مفهوم زیست سیاست را ابداع کرد او به ما نشان داد که هدف در حوزه سیاست همواره، استیلای بر بدن بوده است. استیلایی که نفت را در برابر غذا برای گرسنه‌گان می‌خواهد.

جمع‌بندی این تحلیل‌ها ما را به نگرشی متفاوت نسبت به سیاست‌های تحریم و مجازات که با پیدایش نهادهای بین‌المللی نظیر جامعه ملل و سازمان ملل متحد همواره از آن‌ها استفاده می‌شود سوق می‌دهد زیرا از زمان تشکیل جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول تا کنون مجازات‌های اقتصادی بخش تعیین‌کننده‌ای از نظام امنیت دست‌جمعی بوده است؛ حال می‌توان با توجه به نگارش تاریخ جنگ در نهادهای صلحی که فوکو از آن‌ها یاد می‌کند و سیاست بدن، این مجازات‌ها را همان تکنیک‌های اعمال قدرت بازتولید شده در سیاست بین‌الملل دانست. اما وقتی از عدم اثربخشی این مجازات‌ها و تحریم‌ها یاد می‌شود همان‌طور که «از اوائل دهه ۱۹۹۰ به روشنی پیدا بود که مجازات‌های اقتصادی در سیاست جهان فاقد اثربخشی است» (نوسل ۱۳۸۸: ۸۸۹) باز می‌توان با مراجعه به نظریات فوکو در حوزه تولد زیست سیاست به ریشه‌یابی و نقد کارایی این سیاست‌های تحریم و مجازات پرداخت.

۴. زیست سیاست و جامعه‌ای که باید از آن دفاع کرد

فوکو زیست سیاست را سلطه بر بدن و آن را ویژگی‌پایدار دولت مدرن می‌دانست، زیرا دوکارکرد ناب در جوامع مدرن عبارتند از "کالبد - سیاست" و "زیست - سیاست" که خود عبارتند از هر بدن و هر جمعیتی می‌شود (دلوز ۱۳۸۹: ۱۱۲) بنابراین تولد زیست سیاست یعنی جامعه‌ای که زنده است، «قدرت دیگر فقط با سوژه‌هایی حقوقی سروکار ندارد که سلطه نهایی بر آن‌ها مرگ است، بلکه با موجودات زنده سر و کار دارد که سلطه بر آن‌ها باید در سطح خود زندگی اعمال شود» (فوکو ۱۳۸۳: ۱۶۴) به عبارت دیگر قدرت نظم‌دهنده در ابتدای دوران مدرن به قدرت زیستی تبدیل شده است. این‌جا است که از قدرتی مرکزی و واحد به سمت اشکال بی‌مرکز و متکثر قدرت در حرکت هستیم که موجبات ارتقای حیات را فراهم می‌کنند.

در تبارشناسی روابط بین‌الملل با توجه به روابط قدرتی که به وسیله اعمال نظم‌دهنده و تکنیک‌های آن، همچنین روابطی که می‌توان از آن با عنوان مراکز و پیرامون یاد نمود، انجام می‌پذیرد و نظام بین‌الملل موجود را بوجود آورده‌اند، با رهیافتی فوکویی می‌توان این سؤال را طرح کرد که چرا می‌بایست روابط بین‌الملل را به صورت واحد

باز تولید کنیم؟ در حالی که روابط بین الملل نظامی بدون انتظام واقعی (نظامی بدون نظم) است و به طور روزافزون به سمت کثرت و ناهم خوانی در حرکت است. در این چارچوب روابط بین الملل خود بیش از پیش چنان که فوکو درباره زیست سیاست می گوید در حال بی‌راهبرد شدن است. « فوکو استدلال می کند که موقعیت های مقاومت دقیقاً در نقاطی واقع شده‌اند که فشار و سرکوب واقع می شود. بنابراین از نقطه نظر فوکو، اینجا همان نقطه‌ای است که مقاومت در برابر فشار و سرکوب هم به وقوع می پیوندد» (Ryan, 2011) در واقع قدرت از نظر فوکو یک نوع مقاومت هم هست یعنی آزادی به عنوان یک مقاومت در رابطه خود قدرت شکل می گیرد و تسلط دیگر رفتار سبوعانه و حیوانی یک فرد بر فرد دیگر و یا گروهی بر گروه دیگر نیست و اشکال چندگان‌های از تسلط در جوامع و به طبع آن در روابط بین الملل وجود دارد، بنابراین موضوعات بین المللی نیز در این تحریم جای دارند که تحریم‌ها و مجازات‌های بین المللی نمونه آشکار این تکنیک‌های انقیاد است که مقاومت در برابر آن بر حسب نظر فوکو امری قابل پیش بینی است.

فوکو در *باید از جامعه دفاع کرد* با طرح یک روش شناسی پنج مرحله‌ای در رهیافت خود از مسائل قدرت تلاش می کند تا با نگاهی متفاوت به نقد مدرنیته پردازد که برای تحلیل‌های ما از روابط بین الملل بسیار کارگشا خواهد بود. این پنج مرحله عبارتند از: نخست با هدف از مرکزیت انداختن تحلیل ما از قدرت به وسیله رد کردن مدل قدرت با مرکزیت واحد و در عوض نگاه به محدوده‌های قدرت و تکنیک‌های مادی است که به واسطه آن‌ها در زندگی مداخله می کند، این رهیافت برای پژوهشگران روابط بین الملل به معنای رد آگاهانه برخورد با دولت بعنوان موجودیتی واحد در صحنه جهانی است و در عوض نگاه به دولت با عنوان جزئیات مختلف اعمال آن در این روش « هدف فهم قدرت است در بیشترین اشکال آن و نهادهای آن به خصوص وقتی خود را در قوانین و تکنیک‌ها جای گذاری کرده‌اند و اسباب مادی را برای مداخله، حتی گاهی به صورت خشونت آمیز مورد استفاده قرار می دهند » (Foucault, 2003: 27) دوم نگاه به قدرت از منظری خارجی در محدوده‌هایی که قدرت در آن‌ها اعمال شده و کاربرد دارد و در عوض مطالعه تجربی موقعیت‌هایی است که اشکال قدرت در آن‌ها موثرند. جایی که در واقع خود را القاء کرده و آثار واقعی‌اش را بروز می دهد. سؤال این است که چه اتفاقی در لحظه و در سطح پوسته انقیاد و استیلا می افتد؟ یا در فرآیند ممتد و غیرمنطقی که بدن‌ها را به اطاعت و می‌دارد و یا اشکال رفتار را تنظیم

می‌کند چه اتفاقی می‌افتد؟ این جا دقیقاً فوکو می‌خواهد خلاف هابز عمل کند زیرا می‌گوید:

«طرح لویاتان به عنوان فردی غیر واقعی چیزی نیست جز مجموعه‌ای از هویت‌های مستقل و مجزا که به وسیله مجموعه‌ای از عناصر تشکیل دهنده دولت با هم متحد شده‌اند ولی در قلب یا سر دولت چیزی نیست جز حاکمیت که هابز آن را روح لویاتان می‌داند و ما باید به جای طرح مسئله روح مرکزی، جسم‌های پیرامونی را مطالعه کنیم جسم‌هایی که به واسطه تاثیرات قدرت موضوعیت دارند.» (Foucault, 2003:28-29)

توجه کنیم که روح حاکم بر ادبیات روابط بین‌الملل خصوصاً در نگاه رئالیستی که همواره پارادایم حاکم بر این رشته است چقدر تحت تاثیر قرائت حیات هابزی نظیر آشوبناکی و محیط آنارشیک و لویاتان به عنوان قدرت مسلط و هژمون است و این نگاه فوکو مطالعه تجربی موقعیت‌هایی که اشکال قدرت در آن‌ها موثر است را پیشنهاد می‌دهد.

جمله کلیدی در مرحله سوم اعمال قدرت به واسطه شبکه‌ها است که بر آن تأکید می‌شود: «قدرت را به عنوان یک استیلای یک دست، یکنواخت توده‌ای در نظر نگیریم... قدرت به واسطه شبکه‌ها اعمال می‌شود و در حقیقت از اولین آثار قدرت آن است که یا به هویت بخشی به بدن‌ها، گفتمان‌ها، حالات و تمایلات باعث ایجاد فردیت می‌شود، فرد به عبارت دیگر نقطه مقابل قدرت نیست بلکه فرد در اینجا یکی از نخستین آثار قدرت است. در حقیقت فرد یک اثر قدرت است» (Foucault, 2003:29-30) این معنا از قدرت خصوصاً در پی تحولات اخیر در حوزه جنبش‌های اجتماعی قابل ارزیابی و ره‌گیری است. در واقع قدرت در شبکه‌های اجتماعی به مرور با قلب مفهوم و شبکه‌سازی‌های اجتماعی در کشورهای هدف نظام سلطه به ابزاری در جنبش‌های اجتماعی کاذب و انقلاب‌های رنگی بدل شد. اما با ظهور بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان خاورمیانه صورت دیگری از این رهیافت به نمایش درآمد که در آن هویت کاذب و ساختگی از بالا جای خود را به هویت اصلی داده و قیام علیه فردیت‌سازی نظام‌های دیکتاتوری صورت گرفت؛ آن‌چه که در شبکه‌های اعمال قدرت در واقع به ضد خود بدل شده‌است و مفصلاً در نتیجه‌گیری به آن خواهیم پرداخت.

رهیافت روش شناسی چهارم به قدرت نگاه از پایین به بالا نه از بالا به پایین است، در این نگرش می‌بایست با سازوکار و همچنین نقاط کاربردی شروع کرد، جزئیات کوچک و نه لزوماً تصمیمات بزرگ نشان دهنده رفتار قدرت به ماست. و نهایتاً، عدم شروع با ایدئولوژی در ابتدا و بررسی ابزارهایی که ایدئولوژی‌ها از آن‌ها بهره می‌برد و در عوض شروع با ساز و کارها، اعمال و بررسی اینکه آن‌ها چگونه به شکل ایدئولوژی و دانش در می‌آیند. «در چارچوب تحلیل اندیشه‌های سیاسی به این معنا که ما نباید به عقاید و اندیشه‌ها بیش از اندازه نقش کارگزاری بدهیم بلکه می‌بایست سعی کنیم که تکنیک‌ها و اعمالی را که به واسطه آن‌ها عقاید بازتولید می‌شوند، بفهمیم» (Neal, 2008:168)

۵. تکنیک‌های قدرت و سیاست‌های تحریمی علیه جمهوری اسلامی ایران

شاید امروز در عرصه‌ی رویارویی غرب با جمهوری اسلامی می‌بینیم پاسخی عملی به این پرسش فوکو است که در مصاحبه‌ی ایران روح یک جهان بی روح طرح کرده بود: «من از خودم می‌پرسم که این راه منحصر به فرد، راهی که طی آن مردم علیه سرسختی سرنوشتشان و علیه آنچه برای قرن‌ها بوده‌اند، «چیزی کاملاً متفاوت» را جستجو می‌کنند، آنان را تاکجا خواهد برد» (فوکو الف، ۱۳۸۷، ۶۸) ظهور انقلاب اسلامی در دنیایی که مدرنیته عنصر اصلی آن بود و سکولاریزم در آن نهادینه شده بود برای فوکو عجیب به نظر می‌رسید شاید به همین دلیل بود که وقتی او از نزدیک شاهد شکل‌گیری انقلاب اسلامی بود می‌گوید «این پدیده برای ذهنیت ما بسیار غریب است» (فوکو الف، ۱۳۸۷، ۵۴) و یا صریحاً درباره‌ی ایرانیان مسلمان و انقلابی بیان می‌کند که: «نظام حقیقت آن‌ها با نظام ما متفاوت است» (فوکو الف، ۱۳۸۷، ۶۶) که پیش از این اشاره شد زیرا در دنیای مدرن نظام حقیقت یکی از راه‌های ایجاد سلطه محسوب می‌شود اما به هر تقدیر با ذهنیت و رهیافت به انقلاب اسلامی ایران می‌نگرد.

این رهیافت از آن جهت مهم به نظر می‌رسد که تنها پس از گذشت سه سال از کلاسهای ۱۹۷۶-۱۹۷۵ با عنوان باید از جامعه دفاع کرد، که پیش از این از محتوای آن صحبت شد، با همان ابزارها و نگاه به پدیده انقلاب اسلامی پرداخته است. تاکید فوکو بر "عدم وجود دینامیک‌های تضاد درونی در جامعه انقلابی ایران و عدم وجود طبقه پیشرو در انقلاب اسلامی" همه و همه نشان دهنده رهیافت‌های روش‌شناسانه برگرفته از همین اثر است و این از آن جهت مهم به نظر می‌آید که اکنون پس از گذشت سه

دهه از انقلاب اسلامی و مقاومت بی نظیر جمهوری اسلامی ایران و گسترش موج بیداری اسلامی در سایر کشورهای اسلامی به تبعیت از انقلاب اسلامی می‌توان با تحلیلی برگرفته از آثار فوکو در حوزه های نقد قدرت و رهیافت های او به درک حقیقت سیاست های غرب در برابر جمهوری اسلامی ایران دست زد.

گفتیم که می‌توان با مراجعه به نظریات فوکو در حوزه زیست سیاست و ملاحظات روش شناختی او در باب قدرت به ریشه یابی و نقد کارایی سیاست های تحریم علیه ایران پرداخت. سیاست تحریم از ابزارهای اصلی در سیاست خارجی ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ محسوب می‌شود. این قدرت‌ها همواره از این جمله کلیدی که « این تحریم‌ها برای تغییر رفتار دولت‌های مورد تحریم اتخاذ می‌شوند» در اعمال تصمیم برای تحریم استفاده می‌کنند، به طور کلی « از ۱۰۷ بار تحریم اقتصادی سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰، ایالت متحده در برقراری ۷۴ مورد تحریم دخالت داشته است همین‌طور بریتانیا ۱۳ بار و اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز ۱۱ مرتبه دست به اعمال تحریم زده اند» (علمی، ۱۳۸۷) گرچه پس از وقایع بحران اکرین امروز روسیه نیز در صف تحریم قرار دارد اما درباره انقلاب اسلامی وضع و اعمال سیاست تحریم اندک زمانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به اجرا درآمد؛ گرچه گفته می‌شود که علت اصلی تحریم‌ها علیه ایران تصرف سفارتخانه ایالات متحده در تهران و گروگان‌گیری اعضای آن بوده است، اما تکرار هر ساله این تحریم‌ها در ادوار مختلف سیاست خارجی آمریکا و در دوران ریاست جمهوری همه روسای جمهور بعد از کارتر به انحاء مختلف و اضافه شدن تحریم‌های تحت فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد این پرسش را به ذهن متبادر می‌سازد که آیا نمی‌توان این تحریم‌ها را از منظری فوکویی مورد مطالعه قرار داد؟ پیش از این از ادامه جنگ در نهادهای صلح و از سیاست بدن در نظر فوکو صحبت به میان آمد حال می‌توان با بسط نظر فوکو به حوزه روابط بین‌الملل و بررسی این تکنیک‌ها در اعمال تحریم‌ها آن را ادامه سیاست‌های بدن در حوزه روابط بین‌الملل دانست. باید توجه داشت این مقاله در پی ارائه لیست تحریم‌ها و زمان و بهانه‌های مترتب به آن‌ها نبوده بلکه می‌خواهد اثبات کند که سیاست تحریم سیاست برگرفته از تاریخ اجتماعی غرب چه اندازه در روابط بین‌الملل امروزی و نظام حاکم بر آن که نظامی سلطه‌گون و غربی است حضور دارد.

یکی دیگر از تکنیک‌های قدرت در سوژه‌سازی مسئله انزوا و طرد کردن بوده است. در ادبیات سران نظام سلطه در روابط با ایران بارها از انزوای ایران و تلاش برای این امر

سخن به میان آمده است که دلیل آشکار برای استفاده از این تکنیک در جهت سلطه است.

از دیگر ابزارها و تکنیک‌های قدرت فردیت‌سازی بود، چنان‌که گفته شد این تکنیک در اعتراف نمود می‌یافت، بنابر نظر فوکو اکنون می‌توان به تاکید غرب در اعتراف ایران به عدم انحراف در مسیر هسته‌ای نگاهی دوباره داشت. این مسئله که پیش از مذاکرات سعدآباد در سال ۱۳۸۲ مطرح بوده است (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵، ۱۰۶) و تاکنون ادامه دارد، با تبارشناسی فوکو در حوزه اعتراف قابل ارزیابی است. زیرا اعتراف در نهایت طی فرآیند ذکر شده در "نمودار ۱" به سلطه بر شخص یا دولت معترف بدل خواهد شد.

۶. بازتولید مقاومت در برابر تولید فشار

ممکن است از گسترش رهیافت فوکو در روابط بین‌الملل این گفته سلبی که: «وقتی برای تحلیل‌کردن نظم جهانی موجود به ارتقای آثار فوکو دست می‌زنیم خصلت نقد لیبرالیسم آثار او کاهش می‌یابد و بازسازی‌کننده تفسیرهای لیبرالی درباره صحنه بین‌الملل بدل می‌شود» (Selby, 2007) طرح شود اما واقعیت در گسترش این رهیافت به رمزگشایی [تبارشناسی] سیاست‌های تحریمی همه‌جانبه غرب علیه جمهوری اسلامی ایران دست می‌زنیم این انتقاد چندان به‌جا به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بی‌تردید از انقلاب اسلامی به بعد ایران از دایره متحدین اقتصاد لیبرالیستی جهانی در دوران جنگ سرد و پیمان‌هایی نظیر ستو خارج شد در واقع شروع تحریم‌های علیه ایران رقم خورد گرچه بهانه‌هایی نظیر تسخیر لانه جاسویی را حتی در راستای نوعی از سیستم طرد مدنظر فوکو که در مقاله به آن اشاره شد یعنی این که "همه چیز را نمی‌توان گفت" و هر کاری را نمی‌توان کرد، قابل ارزیابی است.

روابط بین‌الملل در هر زمان از شکل‌گیری امروزی خود، غربی است. ممکن است از بعد از جنگ جهانی اول تاکنون بین اروپایی بودن و آمریکایی بودن در نوسان باشد، اما روال‌های موجود یا همان سامانه‌های مراقبت و تنبیه در آن دارای پیکربندی گفتمانی غربی است. این عاملی است که انتقاد از نوع انتقاد گسترش آثارگرامشی به روابط بین‌الملل را در مورد فوکو ناچیز می‌کند؛ زیرا آثار گرامشی مسائل خاص یک‌کشور را طرح می‌کند و گسترش آرای او به سطح بین‌الملل و ارتقای آن‌ها ممکن است تا حدودی با دشواری مواجه باشد اما رهیافت فوکو به حوزه تمدنی غرب و گفتمانی

مدرنیسم است؛ گرچه فوکو خود کتاب‌هایش را چاقوهایی که پس از استفاده ذغال می‌شوند، می‌خواست تا در جاهایی دیگر استفاده نشود، اما واقعیت برندگی نقد او در برابر مدرنیسم است.

بهرحال این نظر فوکو که در مدرنیسم زندانی بودن در زندان تمام دید بتهامی، خود رویه مسلطی برای تقسیم و سوژگی است، که با دردید بودن بی‌وقفه به عنوان شکلی از سازماندهی انسان در مکان برای مراقبت، انضباط و کنترل، انطباق دارد و در شکل بین‌المللی آن، در نظارت مستمر روی همه اجزای تاسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) بازتولید ایده همواره زندان در اندیشه فوکویی است.

۷. نتیجه‌گیری

به عنوان جمع‌بندی، در نظر فوکو نگرشی متفاوت به قدرت وجود دارد که در این مقاله بر آن تأکید شده است، در این اندیشه این مناسبات تولید قدرت هستند که قدرت در آن‌ها به وجود می‌آید و این مناسبات به طور گسترده‌ای در اندیشه فوکو مورد بررسی قرار می‌گیرد، این مناسبات در واقع شبکه‌های قدرت در حال تبدیل از سطح تحلیل فرد به اجتماع و جهان است، فوکو از ریز مناسبات قدرت ایجاد سلطه را در آینده پیش‌بینی می‌کند چنانچه در گذشته اتفاق می‌افتاده است؛ بنابراین نظر فوکو بازماندگی و ادامه حیات رابطه قدرت موجود در جهان در گرو مقاومت جبهه مقاومت در برابر آن است و آنچه رابطه قدرت در جهان امروز هست به وسیله مقاومت و روابط جبهه مقاومت مشهود می‌شود، بدین جهت این شبکه مقاومت است که وجود دارد: «زیرا هر جا که مقاومتی نباشد چیزی وجود ندارد که بتوان به درستی آن را رابطه قدرت نامید» (ادکینز، ۱۳۹۱، ۲۲۴). این شبکه مقاومت جایی شکل نهایی خود را باز می‌یابد که به روند تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب توجه کنیم زیرا چون انقلاب اسلامی که در نظر فوکو طبقه پیشرو در آن نبوده است دارای روحی بود که توانایی حرکت توده‌ها را برای انقلاب داشت؛ در نظر او: توده‌ها دیگر برای کشف حقیقت، احتیاجی به روشنفکران و نخبگان ندارند، آن‌ها همه چیز را به کمال می‌دانند، بدون وهم، از روشنفکران بهتر می‌دانند و به خوبی قادر به بیان حقایقند. ولی نظامی از قدرت وجود دارد که مانع بیان حقیقت می‌شود نظامی که به طور زیرکانه وارد شبکه‌های اجتماعی می‌شود. بنابراین تئوری‌های امروزی برگردان یا کاربست عملکرد نیست تئوری خود عملکرد است

(فوکو ب، ۱۳۸۷، ۳۰۰-۳۰۱) جمهوری اسلامی با عملکرد پیشرو اما جبهه‌گون در عرصه بیداری اسلامی فارغ از تشکل‌های ارگانیک موجود در ساختار حکومت‌ها که توسط روشنفکران ارگانیک که همواره در صدد توجیه وضعیت موجود مدرنیسم هستند و تصاویر آینده در نظر آنان به دلیل این توجیه، وجه آرمانی را از دست داده است و برای آنان، فردا نیز چیزی شبیه همین امروز خواهد بود، با ارائه و تولید تصویر روشنی از آینده در ورای عملکرد جبهه مقاومت، پیش شرط اساسی برای به حرکت درآوردن و تولید آگاهی انقلابی و در هم‌شکستن این هژمونی گفتمانی و تربیت نسل جدیدی از روشنفکران در کنار توده‌ها با تصاویر نفی وضع موجود را خواهد داشت.

منابع

- ادکینز. جنی (۱۳۹۱)، پسا‌ساختارگرایی در نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست‌ویکم، مارتین گریفیس، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی
- بلیس. جان، و اسمیت. استیو (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، جلد اول، ترجمه: ابولقاسم راه چمنی و دیگران، تهران، ابرار معاصر.
- دریفوس. هیوبرت و رایینو. پل (۱۳۸۹)، چاپ هفتم، میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه: بشیریه، حسین، تهران، نشر نی.
- دلوز. ژیل (۱۳۸۹)، فوکو، ترجمه: سرخوش. نیکو و جهان‌دیده. افشین، تهران، نشر نی.
- زائری. قاسم، محمدعلی زاده. حاجیه (۱۳۹۳)، دیرینه‌شناسی طرح «دانشگاه اسلامی» در ایران قبل از انقلاب اسلامی، راهبرد فرهنگ، شماره بیست و پنجم ۲۵، بهار.
- سایمونز. جان (۱۳۹۰)، فوکو و امر سیاسی، ترجمه: حسین زاده. کاوه، تهران رخداندو.
- عالم. عبدالرحمن، یحوی. حمید (۱۳۸۸)، "فوکو اندیشمندی انتقادی"، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۲، تابستان، ۲۵۷-۲۳۱
- علوم. ابراهیم (۱۳۸۵)، "بحران گروگان‌گیری و تحریم ایران"، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷، تابستان ۱۳۸۷، ۹۷-۱۲۱
- فوکو. میشل (۱۳۸۳)، *اراده به دانستن*، ترجمه: سرخوش. نیکو و جهان‌دیده. افشین، تهران، نشر نی.
- فوکو. میشل (۱۳۷۸)، *مرگت و تنبیه*، ترجمه: سرخوش. نیکو و جهان‌دیده. افشین، تهران، نشر نی.
- فوکو. میشل (۱۳۸۸)، "نیچه، تبارشناسی، تاریخ"، ترجمه: سرخوش. نیکو و جهان‌دیده. افشین در کهنون.
- لارنس (۱۳۸۸)، *از مدرنیسم تا پست مدرنیسم*، ویراستار فارسی: رشیدیان. عبدالکریم، تهران، نشر نی، چاپ هفتم، ۳۹۳-۳۷۳.
- فوکو. میشل (۱۳۸۹)، *تئاتر فلسفه*، ترجمه: سرخوش. نیکو و جهان‌دیده. افشین، تهران، نشر نی.

- فوکو. میشل (الف ۱۳۸۰)، "ماهیت انسان، مناظره تلوزیونی نوام چامسکی و میشل فوکو قسمت دوم"، ترجمه: سجودی. فرزانه، دو ماهنامه بیدار، شماره ۵، فروردین و اردیبهشت، ۱۰-۴.
- فوکو. میشل (الف ۱۳۸۷)، *ایران: روح یک جهان بی روح و ۹ گفتگوی دیگر*، چاپ ششم، ترجمه: سرخوش. نیکو و جهان‌دیده. افشین، تهران، نشر نی.
- فوکو. میشل (ب ۱۳۸۰)، *نظم گفتار: درس افتتاحی در کلژدوفرانس دوم دسامبر ۱۹۷۰*، ترجمه: باقر پرهام، چاپ دوم، آگاه، تهران
- فوکو. میشل (ب ۱۳۸۷)، *روشنفکرها و قدرت در "سرگشتگی نشانه‌ها نمونه‌هایی از نقد پسا مدرن"*، گزینش و ویرایش: مانی حقیقی، چاپ پنجم، نشر مرکز، تهران
- معاونت پژوهش‌های روابط بین‌الملل مرکز تحقیقات استراتژیک (۱۳۸۵)، *دیپلماسی هسته‌ای: ۲۷۸ روز مدیریت بحران*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک
- نوسل. کیم ریچارد (۱۳۸۸)، "مجازات" در گریفیتس. مارتین، *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی. ۸۸۹-۸۸۸.

- Ashley. Richard K. "The Geopolitics of Geopolitical Space: Toward a Critical Social Theory of International Politics," *Alternatives*, vol. 12, No. 4 (1987), pp. 403-434.
- Brown, W. (2006). *Power after Foucault*. The Oxford Handbook of Political Theory, 65-84.
- Charter of the United Nations, United Nations. (n.d.). Retrieved October 08, (2016), from <http://www.un.org/en/charter-united-nations/>
- Foucault. Michel, (1982), "The Subject and Power" in, *Critical Inquiry*, Vol.8, No. 4. (summer, 1982), 777-795.
- Foucault. Michel, (2003), *Society Must Be Defended*, New York, Picador.
- Kelly. Mark G. E., (2009), *the political philosophy of Michel Foucault*, New York, Oxford University Press Inc.
- Lake. David A., (2008), "The state and international relations" in Reus-Smit. Christian and Snidal. Duncan, *The Oxford handbook of international relations*, New York, Oxford University Press Inc.
- Neal, Andrew W., (2009), "Michel Foucault" in Edkins. Jenny and Vaughan-Williams. Nick, *Critical Theorists and international Relations*, New York, Routledge.

Ryan. Caitlin,(2011), bodies, Power, Resistance: A Foucauldian analysis of Palestinian female suicide.

Selby, Jan,(2007), “Engaging Foucault: Discourse, Liberal Governance and the Limits of Foucauldian IR.” International Relations, 21(3), 324-345.

Warner. Jamie, (2004), George Bush, Jon Stewart and Michel Foucault: Laughter as Political Problematization, Annual Meeting of the American Political Science, September 2-5, 2004.

